

Received: 2023/5/31
Accepted: 2023/8/19
Vol.22/No.85/Autumn2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Investigating the mystical educational teachings of Imam Ali (a.s.) in Nahj al-Balagha

Hadi Karimi Aqda, Mohammad Mehdi Dehghani Ashkazari, Shirin Baghaei
Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran.
**Corresponding Author:* hadikarimi@cfu.ac.ir
Assistant Professor, Department of Education, Farhangian University, Tehran, Iran.
Lecturer in the Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran,
Iran.

Abstract

Nahj al-Balagha is a mirror of the whole face of pure Islam and the educational methods presented in Nahj al-Balagha are based on the monotheistic world view of Islam and mystical educational methods in it have a special universality in different social, political, economic, cultural and moral dimensions. In this article, an attempt has been made to research and analyze the subject of "Imam Ali's (a.s.) mystical educational teachings in Nahj al-Balagheh" using library sources and texts. The studies conducted in this direction show that education is one of the most basic needs of human life and that in the light of proper education, a person can be a purposeful and thoughtful being and achieve his goals and ideals. In order to walk the path of happiness and servitude, man needs reliable models in the field of action, and only the innocents (PBUH) are the best and most reliable educational models, and presenting their views is an undeniable necessity for those who follow the field of education. Among these, the educational model of Imam Ali (AS) has a special place. Mystical education in the context of the concepts of Nahj al-Balagheh is a divine education, the achievement of which requires the observance of divine piety and the need for reasoning, thinking, walking in the horizons and the soul, and striving to purify the soul from vices and adorning itself with all the virtues. Its goal is the closeness of God. One of the most important goals of spiritual education from the point of view of Nahj al-Balaghah is the nearness of God, piety, worshiping the Supreme, and the principles of spiritual education from the point of view of Nahj al-Balaghah include the principle of dignity, the principle of love, the principle of humility and the principle of wisdom.

Keywords

Mystical education, Imam Ali (a.s.), Nahj al-Balagha, mystical education system, educational characteristics

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۸

دوره ۲۲- شماره ۸۵- پاییز ۱۴۰۴- صص: ۳۶۳-۳۸۲

مقاله پژوهشی

بررسی آموزه‌ای تربیتی عرفانی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه

هادی کریمی عقدا^۱

محمد مهدی دهقانی اشکذری^۲

شیرین بقایی^۳

چکیده

نهج‌البلاغه آینه تمام نمای اسلام ناب است و روش‌های تربیتی ارائه شده در نهج‌البلاغه مبتنی بر جهانی بینی توحیدی اسلام و روش‌های تربیتی عرفانی در آن جامعیتی خاص در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی دارد. در این مقاله تلاش شده تا به روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع و متون کتابخانه‌ای موضوع «آموزه‌ای تربیتی عرفانی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه» مورد تحقیق و تحلیل قرار گیرد. بررسی‌های انجام شده در این راستا گویای این است که تربیت از اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشر بوده و انسان در پرتو تربیت صحیح می‌تواند موجودی هدفمند و اندیشه‌ورز بوده، به اهداف و آرمان‌های خود دست یابد. انسان برای پیمودن راه سعادت و بندگی، نیازمند الگوهای مطمئن در عرصه عمل است و تنها معصومین (ع) بهترین و مطمئن‌ترین الگوهای تربیتی اند و ارائه دیدگاه‌هایشان ضرورتی انکارناپذیر برای پویندگان عرصه تعلیم و تربیت است. در این میان الگوی تربیتی امام علی (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد. تربیت عرفانی در سیاق مفاهیم نهج‌البلاغه، تربیت الهی است که دستیابی به آن مستلزم رعایت تقوای الهی است و نیاز به تعقل و تفکر و سیر در آفاق و انفس و جدوجهد در جهت تصفیه نفس از رذایل و آراستگی به جمیع فضایل را می‌طلبد که غایت آن تقرب الهی است. از مهم‌ترین اهداف تربیت معنوی از منظر نهج‌البلاغه را می‌توان به قرب الهی، تقوا، عبودیت باری تعالی اشاره نمود و اصول تربیت معنوی از منظر نهج‌البلاغه مشتمل بر اصل کرامت، اصل محبت، اصل فروتنی و اصل تعقل است.

کلیدواژه‌ها: تربیت عرفانی، امام علی (ع)، نهج‌البلاغه، نظام تربیتی عرفانی، شاخصه‌های تربیتی.

۱- استادیار گروه آموزشی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. نویسنده مسئول: hadikarimi@cfu.ac.ir

۲- استادیار گروه آموزشی معارف دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۳- مدرس گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

پیشگفتار و بیان مسئله

«تربیت» از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است. انسان تنها در پرتو تربیت صحیح است که به‌عنوان موجودی هدفمند و اندیشه‌ورز به اهداف آرمان‌های خود دست‌یافته و قله رفیع سعادت مطلوب خویش را فتح می‌نماید؛ از این رهگذر برای انسان مسلمان تربیت اسلامی ضرورتی مضاعف دارد زیرا انسانی که گردن‌بند مروارید دانه دین و بندگی خالق متعال را بر گردن آویخته جز در پرتو تربیت صحیح اسلامی به مدال افتخار عبودیت و تسلیم نائل نمی‌آید، از سویی دیگر چنین انسان مسلمانی برای پیمودن راه سعادت و بندگی احتیاج به الگوهای مطمئن عملی دارد تا با نصب العین قراردادن دیدگاه‌ها و سیره عملی آنان، هم راه صحیح بندگی و سعادت را ببیند و هم در این وادی سریع‌تر گام نهد و سریع‌تر به مقصدنایل آید، از این رو معصومین (ع) که از گوهر عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه برخوردارند. بهترین و مطمئن‌ترین الگوهای تربیتی بوده و ارائه دیدگاه‌ها و کشف و عرضه سیره تربیتی آنان یک ضرورت انکارناپذیر برای پویندگان عرصه تعلیم و تربیت اسلامی است و در این میان، ارائه دیدگاه‌ها و سیره تربیتی امام علی (ع) که خود «اب‌الائمه» و سرسلسله جانشینان به‌حق نبوی و سرآغاز تجلیگاه امامت معصومین (ع) و نخستین تشکیل‌دهنده حکومت اسلامی علوی است. بر ضرورت این کار می‌افزاید و اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع برای بررسی و تحلیل در این زمینه نیز کتاب «نهج‌البلاغه» است که حاوی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های والای مولای متقیان (ع) است.

مطالعه نهج‌البلاغه و زندگی حضرت علی (ع) این حقیقت را آشکار می‌سازد که تربیت در دو معنای عام و خاص در رفتار و گفتار این شخصیت الهی متبلور و منعکس است. امام علی (ع) در این باره فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ وَمَعِيْمٌ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ؛ کسی که خود را در مقام پیشوایی و امامت قرار می‌دهد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد به تعلیم خویش پردازد و باید تأدیب او به عملش پیش از تأدیب او به زیانش باشد و کسی که معلم و ادب‌کننده خویش است، به احترام سزاوارتر است از کسی که معلم و مربی دیگران است»

تحقق هدف آفرینش انسان، تنها در پرتو تعلیم و تربیت میسر است؛ به این منظور، خداوند متعال انسان را به نیروی عقل و ابزار معرفت تجهیز کرد و پیامبرانی را با براهین روشن و احکام و قوانین متین برانگیخت و رسالت سنگین تعلیم و تربیت انسان را به آنان سپرد. از این رو، تعلیم و تربیت

مهم‌ترین بخش تعلیمات و معارف ادیان آسمانی، به‌ویژه اسلام را تشکیل می‌دهد (صالحی و یاراحمدی، ۱۳۸۷: ۲۴). انسان تنها در پرتو تربیت صحیح است که به‌عنوان موجودی هدفمند و اندیشمند به اهداف و آرمان‌های خود دست‌یافته و قلّه رفیع سعادت مطلوب خویش را فتح می‌نماید؛ از این رهگذر برای انسان مسلمان، تربیت اسلامی ضرورتی مضاعف دارد؛ زیرا وقتی انسان گردن‌بند مرواریدی که دانه‌های آن دین و بندگی خالق متعال است را برگردن آویخته، جز در پرتو تربیت صحیح اسلامی به مدال افتخار عبودیت و تسلیم نائل نمی‌آید. خانواده، نهادی مهم، کلیدی و کانون رشد و آرامش بشری است که بر اساس طبیعت و فطرت الهی و نیازهای جسمی و روحی تشکیل می‌شود و انسان راه کمال خود را از این طریق می‌پیماید. خانواده، نهاد قدرتمند تربیتی است که در آیات و روایات بر نقش تربیتی آن تأکید فراوان شده است و استحکام و نقش‌آفرینی آن، برای رفع دغدغه‌های والدین، اجتناب‌ناپذیر است (حاجی بابایی، ۱۳۹۱، ۳).

تعارف عرفان صرف‌نظر از همه تفاوت‌ها، همگی هدف مشترکی را دنبال می‌کنند یعنی شناخت همه‌جانبه خداوند به‌عنوان خالق عالم. بدون تردید یکی از جنبه‌های اصلی و حیاتی عرفان را مولای متقیان (ع) تشکیل می‌دهد که خود عرفان مجسم است. بسیاری از بزهکارهای، اختلالات رفتاری، مشکلات خانوادگی و مشکلات تعلیم و تربیت همه از عدم شناخت ما از عرفان حقیقی و بیگانگی با قرآن و نهج‌البلاغه است. اگر فردی با عرفان اصیل اسلامی و خصوصاً عرفان امام علی (ع) که نور عالم بشریت و مرشد انسان‌هاست آشنا شود از خطاها، گناهان و دنیای صوری گریخته و به حقیقت خواهد رسید. با توجه به آنچه گفته شد سؤال اصلی پژوهش حاضر حجول این محور مطرح گردیده که: «آموزه‌های تربیتی عرفانی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه مشتمل بر چه موارد و موضوعاتی است؟»

مفهوم شناسی

در هر تحقیق علمی لازم است تا ابتدا مهم‌ترین واژگان کلیدی تحقیق مورد تبیین و تشریح قرار گیرد تا منظور نویسنده از بکار بردن این واژگان و عبارات مربوطه روشن و مشخص گردد در این مقاله نیز نخست به بررسی مفهوم شناسی خواهیم پرداخت.

تربیت

متفکرین و دانشمندان علوم تربیتی برای تربیت تعریف‌های گوناگونی ارائه داده‌اند. به نظر می‌رسد دلیل این اختلاف‌ها مبانی و یا اصول و اهداف آن‌ها باشد * بهترین تعریف تعریفی است که دارای جامعیت و مانعیت باشد. برخی گفته‌اند دلیل این اختلاف‌ها این است که هرکس از تربیت آن‌گونه که مایل به فهم آن است دفاع می‌کند و تعریفش از تربیت نیز مسبوق به چنین تمایلی است بعضی از متفکرین نیز ناامید از تعریف تربیت شده‌اند. اکثر تعاریف مطرح شده، تربیت را به معنای رشد طبیعی و

تدریجی و به فعلیت رساندن استعدادهای متربی دانسته‌اند. مشکل عمده این تعاریف، عدم جامعیت لازم و عدم توجه به اهداف تربیتی است. به نظر ما بهترین تعریفی که برای تربیت شده است و دارای جامعیت لازم است این تعریف می‌باشد: تربیت در اصطلاح به معنی برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی تمامی استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب. (علوی زاده شیرازی، ۱۴۰۰: ۳) در این تعریف، اشاره به تربیت‌پذیری و تربیت ویژه (مقصود انسان) و هدف از تربیت (کمال و سعادت) و برنامه تربیتی شده است.

عرفان و تربیت عرفانی

«عرفان» در لغت به معنای «شناخت و آگاهی» است. اما در اصطلاح به نوع خاصی از معرفت اطلاق می‌شود. نوعی معرفت شهودی و حضوری که از راه اشکال گوناگون سیر و سلوک معنوی حاصل می‌آید. موضوع اصلی عرفان اسلامی خدای متعال، اسماء، صفات و افعال است. استعمال واژه «عرفان» ناظر بر دو معنا به کار می‌رود. «عرفان نظری» و «عرفان عملی». عرفان نظری که گاهی به آن «علم مشاهده»، «علم مکاشفه» یا «عرفان عملی» نیز اطلاق می‌شود، نوعی جهان‌بینی و بینش عرفانی است که شامل خداشناسی عرفانی، جهان‌شناسی عرفانی و انسان‌شناسی عرفانی می‌شود (مطهری، ۱۳۹۶: ۲۳/۲۳۸)

ابن فناری تفاوت عرفان نظری و عرفان عملی را که نام آن را علم تصوف و سلوک می‌گذارد را به متعلق این دو علم بازمی‌گرداند، او در این باره می‌گوید:

«علوم باطنی اگر متعلق به تعمیر باطن از راه تعاملات قلبی به وسیله پیراستن آن از امور مهلک و آراستن آن به امور نجات‌بخش باشد، این علم تصوف و سلوک است؛ اما اگر دانش باطنی وابسته به چگونگی ارتباط حق به خلق و جهت گستردن کثرت از وحدت حقیقی باشد، در عین تباین آنها، این علم مکاشفه و مشاهده خواهد بود» (فناری، ۱۳۸۴: ۲۷)

درباره عرفان عملی نیز دو تلقی وجود دارد: یکی چنانچه محقق فناری در تعریف بالا بیان کرد، به معنای عرفت و شناخت مراحل سیر و سلوک و منازل و مقامات سلوکی است و دیگری، به معنای فرایند سیر و طی عملی مراحل سیر و سلوکی و مقامات و منازل می‌باشد.

در مجموع تربیت عرفانی، مجموعه تدابیر اختیاری و برنامه‌ریزی شده‌ای است که به واسطه آنها به آدمی در راه پرورش توانایی‌های باطنی خویش، از مراتب پست و دنیای مادی عبور کرده و از چنگ نفس اماره رهایی یابد و ایمان، اخلاص و عشق به خدا را تجربه کند. هم‌زمان با پیمودن منازل، حالات و مقامات، جذبه‌ها، نفحه‌ها و حالات روحانی را دریابد و به فنای فی‌الله و بقای بالله بار یابد.

جایگاه تربیت عرفانی در نهج البلاغه

از نظر قرآن کریم و نهج البلاغه، هدف اساسی همه انبیاء و پیامبران الهی تحقق این آرمان ارزنده الهی، بشری است؛ و می‌دانیم که: مکتب اسلام کامل‌ترین مکتب تربیتی است؛ و دستورات و قواعد و روش‌های تربیتی آن از چشمه‌سار همیشه جاری وحی الهی گرفته شده و با رهنمودهای مداوم امامان معصوم (ع) در تئوری و عمل لباس حقیقت پوشیده است. در نهج البلاغه آمده است: تو در نخستین مرحله آفرینش نادان بودی؛ پس از گذشتن از مرحله‌ای، دانا شدی؛ و چه بسیار است مطالبی که حکمت و مصلحت آن را نمی‌دانی، اندیشه‌ات در آن حیران است و بیش تو در آن گم و غافل! و پس از گذشت مراحل، درباره آنها آگاهی و بصیرت پیدا می‌کنی. بر اساس این خطبه، تعلیم و تربیت یعنی شکل یافتن انسان برای محیط زندگی و بهره‌مندی مستمر از گنجینه‌های نبوغ که در درون عقل‌های زنده و بیدار نهفته است (ادیب، ۱۳۶۹: ۹۱ - ۹۰). بدین ترتیب، امام علی (علیه‌السلام) مقصود خود را از ماهیت تربیت و نیز هدف‌های تربیت و طبیعت آن روشن ساخته است و تربیت را در مفهوم ایمان به اصل شکل‌پذیری انسان عاقل از یک طرف و آماده ساختن محیط تربیتی برای دانش‌آموز از طرف دیگر خلاصه می‌کند.

از خلال تحلیل‌هایی که علما و دانشمندان از اندیشه‌های امام علی (علیه‌السلام) انجام داده‌اند، معلوم می‌شود که آن حضرت طبیعت بشری و هستی ذاتی و مستقل آن را چگونه معرفی کرد. اول اندیشید که طبیعت بشری مجموعه متضادی از محرک‌ها و انگیزه‌های مختلف رفتاری است که انسان را وامی‌دارد در برابر آن موضعی اختیاری و ارادی بگیرد و بکوشد که این طبیعت بشری را از ساده بودن و سطحی بودن پاک و میرا کند تا این طبیعت، هدف‌دار و معنادار شود و رسالت خود را به انجام برساند، مفهوم و محتوای آن با عمل جدی در زندگی و اجتماع تحقق پیدا کند و نیروها و استعداد‌های فکری را برای تحکیم این طبیعت بشری و وادار ساختن آن به مرحله عمل و میدان فعالیت بسیج کند. امام (علیه‌السلام) در این باره به ما می‌فهماند که چگونه به بی‌طرف بودن این انسان و قابلیت رشد و شکل‌گیری و تحول او ایمان دارد؛ و فراموش نکرده است که اگر انسان در رفتارها و اعمالش بدعمل کند یا از مسیر منحرف شود، او را با وعده و هشدار و حساب آخرت بیدار و آگاه سازد؛ زیرا امام (علیه‌السلام) به قدرت اندیشه فعال و پرجوش انسان و امکاناتش در پرواز به فضاها، اجتهاد و ابتکار ایمان و اعتقاد پیدا کرده است و بنابراین می‌خواهد که انسان همه نیروها و امکاناتش و نیز تمامی عواملی را که برای خیر و صلاح اجتماع و جامعه انسانیت و سعادت خود لازم است، به کار گیرد (پیشین ۲۰۰ - ۱۹۹).

امام علی (ع) در باب دیگر تربیت، به خودسازی و شکل‌پذیری در این جهان هستی به‌مثابه یک قانون اصیل طبیعی تکیه می‌کند و معتقد است که خودسازی و شکل‌پذیری، ناموسی از نوامیس بقای اصلح در میان رسالت‌ها و امت‌هاست؛ بنابراین، رسالتی که همدوش باروح عصر و همگام با کاروان

زمان حرکت می‌کند، در مراقبت و حفظ کیان و موجودیت خود قدرت دارد (پیشین: ۱۰۵). اجتماعی که روحش از چنین رسالتی کمک می‌گیرد، مطمئناً به‌طرف عالی‌ترین نقطه مجد و شرف گام برمی‌دارد؛ و باید گفت آنچه بر این رسالت و بر این اجتماع منطبق می‌شود، بر افراد هم منطبق می‌شود؛ بنابراین، انسانی که می‌تواند روح خود را مطابق باهدف‌های زندگی بسازد و شکل دهد و باروح این رسالت زنده همگامی کند، زندگی برای او در سایه عزت محقق خواهد شد و او عضوی مؤثر و عاملی سودمند در اجتماع خویش خواهد بود و از همین جا است که اهمیت تربیت در تکوین و تکامل و شکل‌گیری فرد برای یک زندگی باعزت و ارزشمند کاملاً آشکار می‌شود و پی می‌بریم که کار تربیت، عمل خودسازی بین فرد و محیط او را به‌آسانی فراهم می‌سازد. در زاویه دیگر از اندیشه‌های تربیتی امام علی (ع)، «اندیشیدن»، ضرورتی تربیتی است. در این راستا لازم است تا «امکان تربیت‌پذیری»، «تربیت‌پذیری انسان»، «ارزش تربیت»، «هدف‌داری» و «عوامل» تربیت را از منظر نهج‌البلاغه مورد توجه قرار دهیم:

اول- امکان تربیت: از دیدگاه نهج‌البلاغه، تربیت ممکن و روش‌های تربیتی مشخص و روشن است و بهترین روش‌های مقابله با موانع و آفات تربیت نیز به‌درستی مورد ارزیابی قرار گرفته است که فرمود: *فَنَفْسَكَ نَفْسَكَ! فَقَدْ بَيْنَ اللَّهِ لَكَ سَبِيلَكَ، وَحَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، زَنَاهَا! زَنَاهَا! در تربیت و سازندگی خویشتن تلاش کن زیرا که خداوند، راهی را که باید بروی، برای تو روشن ساخته است و آینده رفتن تو را مشخص و تبیین فرموده است. سپس امیدواری می‌دهد که اگر از راه روشن الهی بروید و در تربیت خود و دیگران بکوشید حتماً پیروز شده و به سرچشمه سعادت خواهید رسید. أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ وَ مَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التِّيهِ! «ای مردم، آن‌کس که از راه آشکار و جاده حق ره سپارد به آب می‌رسد و کسی را مخالفت کند در حیرت و سرگردانی قرار خواهد گرفت»*

و آنگاه به‌ضرورت تربیت و خودسازی اشاره می‌کند که: *أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوِهِ عَادَاتِهَا. «ای مردم، خودتان عهده‌دار تربیت نفس خویش باشید و نفس را از کشیده شدن به‌طرف هوس‌ها و عادت ناروا بازدارید.» (شرح نهج‌البلاغه ج ۱۶، ص ۶):*

دوم- تربیت‌پذیری انسان: تربیت یکی از ارزشمندترین واقعیات نظام هستی است که در همه‌چیز قابل پیاده شدن و ثمره دادن می‌باشد. نه‌تنها انسان را می‌شود تربیت کرد و در خودسازی و جامعه سازی موفق شد، بلکه حیوانات و نباتات را نیز می‌شود تربیت کرده و با روش‌های تربیتی به‌سوی ارزش‌ها سوق داد. گرچه موجودات حیاتی همه تربیت‌پذیرند، اما تربیت‌پذیری انسان از ویژگی‌های خاصی برخوردار است، انسان با برخوردار از عقل و تدبیر و عواطف انسانی، تربیت‌پذیرتر از دیگر موجودات نظام آفرینش می‌باشد که امام علی (ع) می‌فرماید: *و لا تكونن ممن لا تنفعه العظة إلا إذا بالغت في إيلامه فإن العاقل يتعظ بالأدب و البهائم لا تتعظ إلا بالضرب. «از کسانی مباش که پند و اندرز به*

آنها سودی نمی بخشد مگر آنکه سخت در توبیخ آنها مبالغه شود، زیرا انسان‌های عاقل با برخورداری از عقل با اندرز و آداب پند بپذیرند، اما چهار پایان با زدن». (شرح ابن میثم ج ۴، ص ۴۴۸)

سوم - ارزش تربیت: پس از آنکه دانستیم تربیت ممکن است و انسان تربیت‌پذیر می‌باشد؛ و در امور تربیتی باید عجله و شتاب کرد، حال، توجه به ارزش‌های تربیت و خودسازی ضروری است که امام علی (ع) فرمود: العلم وراثته کریمه و الاداب حلل مجدده و الفکر مرآه صافیة. «علم، میراث گران بهائی است و تربیت و آداب ارزشمند اخلاقی، لباس فاخر و زینتی است.» و در کلامی نورانی، جلوه ارزشمند دیگری از تربیت را این‌گونه مطرح می‌فرماید که: لا غنی کالعقل؛ و لا فقر کالجهل و لا میراث کالادب و لا ظهیر کالمشاوره. «هیچ ثروتی چون عقل نیست و هیچ فقری چون جهل نمی‌باشد و هیچ میراثی چون ادب و تربیت نخواهد بود».

چهارم - هدفداری تربیت: امکان تربیت و ضرورت خودسازی و بازپروری جامعه را بسیاری از مکتب‌ها پذیرفته‌اند و مباحث پیرامون آن را قبول داشته و با اسلام و دیگر مکاتب تربیتی، الهی، اعلان هماهنگی می‌کنند. آنچه که اسلام را در برابر مکاتب تربیتی ممتاز جلوه می‌دهد «هدفداری انسان» و «هدفداری تربیت» است.

پنجم - شناخت عوامل تربیت: پس از آشنائی با مباحث مقدماتی مسئله تربیت، باید عوامل تربیتی را شناخت و آنها را تقویت و به‌سوی آنها جذب شد که نقش تعیین‌کننده در تربیت و سازندگی فرد و جامعه دارد.

شاخصه‌های مهم عرفان امام علی (ع)

التزام به شریعت

یکی از شاخصه‌های مهم در مکتب عرفانی امام علی (ع) التزام به شریعت است. سالک و پیرو امام علی (ع) باید سخت به شریعت پایبند باشد، یعنی به حلال و حرام و مستحب و مکروه و مباحی که در شریعت معین شده، ملتزم گردد. (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۹: ۸۵-۸۴)

امام خمینی در خصوص این‌که عارفان واقعی، مردمانی دین‌باورند و سخنانشان مخالف شریعت نیست، می‌فرماید: از امور مهمه ای که تنبه به آن لازم است و اخوان مؤمنین، خصوصاً اهل علم - کثرالله امثالهم - باید در نظر داشته باشند آن است که اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند یا شنیدند به‌مجرد آن‌که به گوش آنها آشنا نیست یا مبنی بر اصطلاحی است که آنها را از آن، حظی نیست بدون حجت شریعه، رمی به فساد و بطلان نکنند و به اهل آن، توهین و تحقیر نمایند و گمان نکنند هرکسی اسمی از مراتب نفس و مقامات اولیا و عرفا و تجلیات حق و عشق و محبت و امثال این‌ها که در اصطلاحات اهل معرفت، رایج است بود، صوفی است یا مروج دعاوی صوفیه است

یا بافنده از پیش خود است و برطبق آن، برهانی عقلی یا حجتی شرعی ندارد. به جان دوست قسم، کلمات نوع آنها شرح بیانات قرآن و حدیث است. تفکر کن در این حدیث شریف که از امام صادق (ع) درباره قلب سلیم وارد شده؛ (از امام صادق درباره این کلام خدا که: الامن اتی الله بقلب سلیم. سؤال شد. حضرت فرمود: القلب السلیم الذی یلقى ربه و لیس فیہ احد سواه) بین آیا غیر از فنای ذاتی و ترک خودی و خودیت و انیت و انانیت که در لسان اهل معرفت است به چیز دیگر قابل حمل است. (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۹: ۲۰۲)

جهاد و مبارزه

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم در عرفان امام علی (ع) جهاد و مبارزه است. از دیدگاه علی (ع) عارف کسی است که اهل جهاد و کارزار باشد، در سیره آن حضرت عرفان با حماسه و جهاد هماهنگ است؛ سیره‌ای که عارف را به کوی شهادت سوق می‌دهد و شهیدان شاهد را به اوج عرفان می‌کشاند. (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۹: ۱۰۳) امام علی (ع) به اصحاب خویش که در صدور فرمان جنگ با سپاه شام در صفین اصرار داشتند و از تأخیر در مبارزه با آنها بی‌صبری می‌کردند، فرمود: به خدا سوگند جنگ را یک روز واپس نیفکنم، جز اینکه امید داشتم گروهی به‌سوی من آیند و به راه حق گرایند و به نور هدایت من راه ببینند. این برایم خوشایندتر است از اینکه آنها را در حال گمراهی بکشم اگرچه با بار گناهانشان برمی‌گردند و گرفتار آن هستند. (عظیم پور، ۱۳۸۴: ۱۳۴)

پرورش عقل و دانش‌اندوزی

شاخصه مهم دیگر در عرفان امام علی تلاش در جهت کسب علم و رشد اندیشه و عقل است؛ یعنی عارف کسی است که علاوه بر اعتقاد و التزام به شریعت و جهاد و مبارزه با دشمنان در راه دانش‌اندوزی و رشد عقل تلاش کند. این خصیصه در قرآن کریم و همچنین در سنت رسول گرامی اسلام بسیار بر آن تأکید شده است در کتاب خدا می‌خوانیم: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ لَمْ يَكُنِ لَهُمْ مَالٌ وَلَا نِعْمَةٌ يَمُرُّونَ بِهِ عَلَىٰ مَنَابِقِهِمْ يَظَاهِرُونَ أَنَّهُمْ مُّؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَمُرُّونَ بِهِ عَلَىٰ مَنَابِقِهِمْ يَظَاهِرُونَ أَنَّهُمْ كَافِرُونَ» (علق/۴-۵) (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۹: ۱۱۷)

علی علیه‌السلام از منبع بی‌نهایت خداوند سیراب و در زندگی روزمره به شاگردی پیامبر (ص) مفتخر بود. معلم او همان کسی است که خدای در وصف او در قرآن فرمود: علمه شدید القوی و این نشان می‌دهد که خداوند امر معلمی پیامبر را برعهده گرفته است و پیامبر هم خود معلمی علی (ع) را برعهده داشت و دانش خود را به او سرایت داد. پیامبر بارها به علی گفته بود که تو وارث منی. علی

(ع) از او پرسیده بود من چه چیز از تو ارث می‌برم فرمود کتاب خدا و سنت پیامبر پس علم تبیین کتاب و سنت به تمام و کمال در علی (ع) وجود دارد. (قائمی، ۱۳۷۳: ۱۸۴)

امیرالمؤمنین که خود قطب العارفین است هرگز به بهانه مدد جستن از راه دل و اشراق، دفتر دانش را نشست و عقل را تحقیر نکرد. آن امام بزرگوار به پیروی از رسول خدا دانش‌اندوزی و اهمیت دادن به عقل را شرط سیر و سلوک باطنی و عامل مهم دست‌یابی به قله‌های رفیع عرفان می‌داند. سخنان ایشان در خصوص ارج نهادن به علم و منزلت عقل بسیار است. از جمله:

«العلم مصباح العقل؛ دانش، روشنی‌بخش خرد است»

«الحکمه ضاله المومن؛ دانش، گمشده مؤمن است»

«ثمره العلم اخلاص العمل؛ میوه علم و دانش اخلاص در عمل است.» (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۹:

۱۱۹-۱۲۱)

کار و تلاش

یکی دیگر از شاخصه‌های عرفان علی (ع) کار و تلاش اقتصادی است. از دیدگاه امام علی (ع) عارف کسی است که برای عزت خود و خانواده و همچنین عمران و آبادی مملکتش پرتلاش باشد. انسان تنبل و خمود و کسل، نشاط عبادت و ذکر هم ندارد. انسان عارف، عزیز و پر نشاط است و این به دست نمی‌آید مگر با کار. اساساً کار، جوهره انسانی را به جریان می‌اندازد و استعداد های نهفته را شکوفا می‌کند. (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۹: ۱۲۹)

در ماجرای ازدواج با فاطمه (علیها السلام) هنگامی که برخی برای جستجوی حضرت علی (ع) برمی‌خیزند تا وی را تشویق به خواستگاری فاطمه (علیها السلام) کنند او را در نخلستان یکی از انصار مشغول به کار می‌یابند، می‌بیند که با شترش آب می‌کشد و نخلستان را آبیاری می‌کند. در گفتگوی میان او و پیغمبر به هنگام خواستگاری، پیغمبر به او توصیه می‌کند که شترش را برای کار آب‌کشی از چاه نزد خود نگهدارد و آن را نفروشد. (درگاهی، ۱۳۸۱: ۱۸۳)

برای امام علی (ع) مشروعیت کار مطرح بود نه نوع آن. باورش این بود که اثر کار مشروع باشد و آدمی بتواند از عهده آن برآید بر او لازم است بدان کار تن در دهد و این امر هم برای رفع نیازهای اجتماعی و هم برای تأمین معاش شخصی است.

علی (ع) درختکاری و باغ‌سازی داشت با کاشتن درخت‌ها و مخصوصاً درخت خرما، زمین‌ها را آباد و آب و خوراک و غذای مردم را فراوان می‌کرد. گاهی به حفر قنات و چاه می‌پرداخت و از اینکه توانسته بود خدمتی برای به حرکت درآوردن چرخ اقتصادی جامعه انجام دهد خوشحال بود. (قائمی،

۱۳۷۳: ۲۰۲-۲۰۳)

عزت و کرامت نفس

یکی از اصول مهم در نظام عقیدتی اسلام، عزت و کرامت نفس مؤمن است. این یک اصل ارزشی تمام‌عیار و قاعده اساسی دینی و نتیجه عملی تمامی دستورات اسلامی است. خداوند متعال در قرآن برای خود، پیامبر و مؤمنان صفت «عزت» را برشمرده است.

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ عزت از آن خدا و پیامبرش و مومنان است ولی منافقان نمی‌دانند.» (منافقون/۸)

«لایکون العارف عارفا حتی یکون الارض یتاها البر و الفاجر؛ عارف، عارف نیست مگر این‌که مثل زمین بشود که فاجر و نیکوکار او را لگد کنند.» (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۹: ۱۵۰)

«عز المؤمن غناه عن الناس؛ عزت مؤمن در بی‌نیازیش از مردم است»

«من طلب عزا بظلم و باطل اورثه الله ذلا بانصاف و حق؛ هر کس عزت را با ظلم و راه باطل طلب کند، خداوند، خواری را به حق و انصاف، نصیبش گرداند»

از شاخصه‌های مکتب عرفانی مولی‌الموحدين علی (ع) عزت و کرامت نفس است و ادعای برخی از عارف‌نمایان در این مورد که خودت را به پستی‌ها آلوده کن و شخصیتت را در نزد دیگران پایین آور تا به مقام قرب الهی برسی، بیهوده است.

عارف کسی است که نه با مردم متکبر و مغرور است نه شخصیت خود را نزد دیگران پست و حقیر جلوه می‌دهد، چنانچه امام صادق (ع) می‌فرماید: «و لاتکن فظا غلیظا یکره الناس قریبک و لاتکن واهنا یحقرک من عرفک؛ نه تندخو باش که مردم از نزدیک شدن به تو اکراه داشته باشند و نه خود را پست جلوه بده که تو را محقر ببینند.» (پیشین: ۱۵۳-۱۵۲)

عرفان عملی، مجموعه شناخت‌هایی است که سالک را در عمل، مددکار است، عملی که هم روح را پرورش می‌دهد و هم شناخت‌های عرفا را زیاده‌تر می‌کند. انسانی که با اندیشه و نظر دریافته که معبود واقعی خداست بدین نتیجه می‌رسد که پس باید در عمل او را بپرستد و در آستان باعظمتش پیشانی عبادت و بزرگی بر زمین ساید و نمازش، معراج باشد، تزکیه نفس را وجه همت خویش قرار دهد، اخلاص ورزد، با ذکر حق جل جلاله قلب خویش را صیقل سازد، زهد پیشه کند و با این سیر و سلوک خود اوصاف عارفان واقعی را در خود جمع کند.

اصول تربیت عرفانی در نهج‌البلاغه

اصول مجموعه‌ای از قواعد است که برحسب مبانی وضع شده و مبانی مستند به واقعیت‌ها و حقایق قابل تعریف و تبیین‌اند پس پایبندی به اصول در هر زمینه علمی و کاربردی لازم است (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۶) در این بخش سعی می‌شود اصول تربیت معنوی از منظر نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گیرد:

اصل کرامت

یکی از اصول ناظر در تربیت عرفانی، اصل کرامت است. از منظر اسلام، معنویت می‌تواند سطوحی داشته باشد که سطح والای آن در ارتباط با خداوند درک می‌شود و سطوح پایین‌تر آن مانند انسانیت را نیز در انسان‌های غیر دین‌دار به رسمیت می‌شناسد و پاسخگویی به آن را ارج می‌نهد. همچنان که حضرت علی (ع) در فرمان تاریخی خویش به مالک اشتر فرمود: «مردمان دودسته‌اند: یا هم‌کیش (برادر دینی) تو هستند یا در آفرینش با تو همانند هستند». بنابر حدیث فوق، اگر افراد، دین‌دار هم نباشند باز هم دارای نوعی کرامت ذاتی هستند. حال، اگر افراد از راه دین، به نیاز معنوی خود پاسخ نمی‌دهند باز هم می‌توانند در سطحی پایین‌تر معنوی باشند و این سطح پایین‌تر، ناظر بر همان انسانیت آن‌هاست؛ بنابراین همگرایی میان رویکردهای دینی و غیردینی ناظر به معنویت در این سطح (احترام به انسانیت) است.

نظر به اینکه اگر انسان در خود احساس کرامت کند و آن را گرامی دارد به دنبال کسب معارف الهی گام بر خواهد داشت و از اعمال ناروا اجتناب خواهد ورزید. حضرت علی (ع) در نامه ۳۱ فرزندش امام حسن (ع) را به کرامت نفس سفارش می‌کند: «و گرامی دار نفس را از هر زبونی و پستی هرچند ترا به نعمت‌های بشمار رساند، زیرا هرگز برابر آنچه از نفس خویش صرف می‌کنی عوض نخواهی یافت و بنده دیگری مباش که خدا ترا آزاد گردانیده» (نامه ۳۱) این کرامت، کرامتی است که در رفتار انسان جلوه‌گر است همچنان که در همین نامه، او را به گرامی داشتن زن در آنچه که مربوط به آن‌هاست سفارش می‌کند. حضرت علی (ع) همچنین به مالک اشتر سفارش می‌کنند که با مردم مهربان باشند و نوع نگاهشان به آنان با دیده کرامت باشد نه اهانت و تحقیر، زیرا انسان‌ها یا با تو برادر دینی‌اند یا در آفرینش همانند.

اصل تعقل

اصل دیگری که در تربیت معنوی قابل توجه است اصل تعقل است نظر به این‌که گام اول برای رسیدن به رشد معنوی «تفکر» است؛ تفکر نوعی عبادت است امام علی (ع) می‌فرماید: «لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكْرِ فِي صِنْعَةِ اللَّهِ؛ هیچ عبادتی مانند اندیشیدن در صنع خدای عزوجل نیست (نامه ۳۶) از سخنان پیشوای پرهیزکاران چنین برمی‌آید که انسان در همه امور باید از تعقل و تفکر صحیح بهره بگیرد. ایشان در نامه سوم می‌فرمایند عقلی که از گرفتاری خواهش نفس اماره رها باشد و از وابستگی‌های دنیا سالم ماند هم‌چنین در توصیه به امام حسن (ع) می‌فرماید: هر کس اندیشه کند بصیر و بینا گردد» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۹۳۱)

اصل فروتنی

اصل دیگری که معطوف به تربیت معنوی است اصل فروتنی است. نظر به این که تکبر از جمله موانع مهم در مسیر تزکیه رسیدن فرد معنوی به قرب تعالی و نیل به سعادت است این ویژگی راه پذیرش هدایت را کند و سبب ایجاد سدی بین فرد و آفریننده خود می‌شود بر این اساس، عنصر تواضع در مناسبات تربیتی از نظر امام علی (ع) ضرورتی غیرقابل اجتناب است اگر فروتنی و پذیرش این که انسان برای کمال نیازمند غیر خود است و باید در برابر برنامه‌های او پذیرش داشته باشد در وی نباشد امکان تحقق فضای تربیت از بین می‌رود (مشایخی، ۱۳۸۰: ۶۳) حضرت علی (ع) در حدیثی می‌فرماید: «در برابر استاد و شاگرد، خود فروتن باشید و از دانشمندان گردن کش نباشید» (مجیدی خوانساری، ۱۳۸۵: ۱۲۴) بنابراین فروتنی تنها مختص متربی نیست بلکه مربی خود ابتدا باید دارای تواضع باشد تا فروتنی‌اش بر متربیان الگو باشد تواضع و خشیت در برابر خداوند نیکوتر است اما کسی که پیشوای مردم است باید توجه بیشتری به همه اقشار داشته باشد و در برابر آنها متواضع و فروتن باشد مخصوصاً در برابر ستم‌دیدگان و درماندگان (حیدری ستوده، ۱۳۹۱: ۹۸)

اصل محبت

اصل دیگری که ناظر به تربیت معنوی است اصل محبت است بر مبنای این اصل، آن کس که می‌خواهد به مقامات معنوی برسد باید بذریه محبت را در دل بکارد بدیهی است بدون داشتن معرفت و حب نمی‌توان به محبوب رسید پس اولین، درجه معرفت، خداست حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید و خدا را تعظیم کن و بزرگدان و دوستانش را دوست بدار» (نامه ۶۹) داشتن محبت به انبیاء و اولیاء در مرتبه بعدی محبت است. حضرت علی (ع) از قرابت خود نسبت به پیامبر (ص) می‌فرماید: «برای انتظام امر امت محمد (ص) و الفت و دوستی بین ایشان مردی از من حریص تر نیست و با این کار خواهان پاداش و بازگشت نیکو می‌باشم» (نامه ۷۸)

ویژگی‌های نظام تربیتی عرفانی در نهج‌البلاغه

مهم‌ترین ویژگی‌های نظام تربیتی از دیدگاه نهج‌البلاغه تحت چهار عنوان جنبه هدایتی، جنبه اجتماعی، جنبه عقلانی و جنبه معنوی آن قابل بحث است. اگرچه جنبه هدایتی این نظام در واقع تعیین‌کننده خط‌مشی جوانب دیگر آن است و اساس نظام تعلیم و تربیت اسلامی را از نظر فلسفی و عقیدتی تشکیل می‌دهد، جنبه‌های دیگر نیز ویژگی‌های خاصی دارند که به اختصار درباره آنها بحث می‌شود.

جنبه هدایتی

مهم‌ترین جنبه نظام تربیتی عرفانی در نهج‌البلاغه را جنبه هدایت انسان در حرکت، در مسیر حق، در طول زندگی او در این جهان تشکیل می‌دهد. کلیه اعمال و حرکات انسان و اندیشه‌های او در مورد خویشتن و دیگران در تمامی موارد و موفقیت‌های زندگی تحت‌الشعاع مسئله حق‌جویی و حق‌گویی، تفکر منطبق با حقیقت و عمل حق‌طلبانه قرار دارد. محبوب‌ترین بندگان نزد خدا باید واجد صفات ذکرشده باشند و در این مسیر از سنت پیامبران و آنچه در کتاب‌های مقدس آمده است، پیروی کنند. عوامل هدایت انسان در تربیت او، همه نکته‌ها و اندرزهایی است که امام (علیه‌السلام) آنها را تحت عنوان تأیید حق و ترضیع باطل مطرح کرده‌اند. در مقابل نپذیرفتن حق و عدم هدایت، گمراهی و جهالت قرار دارد: «آن‌کس که هدایت راهنمایش شود، گمراهی او را به هلاکت نمی‌کشاند». انسان با پیروی از حق و به یاری دانش و حکمت، آگاهی‌های لازم را برای هدایت جویی می‌یابد و قادر می‌شود اعمال خود را منطبق با اندیشه‌های اصلاح‌شده خود در جهت منافع خویش و جامعه تنظیم کند. تجلی حق در سه ستون علم، ایمان و اتحاد منعکس است و قرآن کریم گواه این بیان است. درباره جنبه هدایتی در نظام تربیتی، در خطبه ۱۶ چنین تصریح شده است: «انحراف به راست و چپ، گمراهی و ضلالت است. راه مستقیم و میانه، جاده وسیع حق است. به این راه در قرآن و آثار نبوت و نیز سنت پیامبر (ص) توصیه شده؛ و سرانجام، همین جاده، مقیاس کردار همگان است و راه همه باید به آن منتهی شود». یا در خطبه ۱۳۳ آمده است: «این کتاب خدا است که با آن می‌توانید حقایق را ببینید، با آن سخن بگویید و با آن بشنوید». جنبه هدایتی این نظام تربیتی، آماده‌سازی انسان را برای شناسایی حق و مبارزه علیه باطل ایجاب می‌کند؛ چنانکه امام (علیه‌السلام) در خطبه ۲۴ می‌فرماید: «به جان خودم سوگند که در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی غوطه‌ورند، آنی سستی و مدارا نمی‌کنم!». مبارزه در راه حق، مستلزم آگاهی از طریق هدایت است؛ و از سوی دیگر باید با تکیه بر اتحاد و ایمان به حقانیت، مبارزه صورت پذیرد؛ زیرا «حق جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید» (خطبه ۲۹) این تلاش و کوشش زمینه‌ساز رشد حکمت و دانش و عامل باروری قوای جسمانی و روحانی و استعدادهای بالقوه انسان است و موفقیت او را در زندگی دنیوی و کسب سعادت اخروی تضمین می‌کند. پیروی از حق او را از همه گمراهی‌ها و ارتکاب به منکرات بازمی‌دارد و لذا توشه او در این جهان، پربار از اعمال نیک خواهد بود. پیروی از حق، انسان را به مسیر یقین و اجتناب از بدعت‌گذاری و ابداع شبهات وامی‌دارد و این امر با بصیرت و بینش انسان صورت می‌گیرد که طبعاً باید با احکام و مفاد حکیمانه قرآن کریم هدایت‌شده باشد. آرامش واقعی انسان هدایت‌شده، در پیروی از حق است. روش تربیت با تکیه بر جنبه هدایتی چنین ذکر شده است:

از حق فرار نکنید! آگاه باشید که هیچ‌گاه راه حق را نخواهید شناخت مگر اینکه آنها را که آن را ترک گفته‌اند، بشناسید. این آگاهی‌ها را از اهلش بخواهید؛ زیرا آنها زندگی علم و مرگ جهل‌اند.

آن‌ها ایند که حکمشان شما را از عملشان، سکوتشان شما را از منطقشان و ظاهرشان شما را از باطنشان آگاهی می‌دهد. اینان نه با دین مخالفت می‌کنند و نه در آن اختلاف دارند؛ بنابراین، دین در میان آنان گواهی است صادق و ساکتی است راست‌گو. (خطبه ۱۴۷)

از آنجا که قرآن پایگاه هدایت است و اسلام ستونی است که خداوند آن را در اعماق حق استوار ساخته، جهت هدایت انسان، منطبق بر احکام دین بوده و او ملزم به رعایت اصول عبادتی اسلام است. هدایت انسان باید در ابعاد فکری و عملی او صورت گیرد.

تکیه بر اصل معاد، یکی دیگر از جنبه‌های آگاه‌سازی انسان برای هدایت او است. ایمان به حیات پس از مرگ، عامل کنترل‌کننده و جهت‌بخش اعمال و رفتار انسان در زندگی دنیوی او است که چنانچه به پیروی از حق باشد، سعادت اخروی در پی دارد و اگر در جهت باطل جریان یابد، بدبختی و مجازات را در جهان دیگر به دنبال خواهد داشت (خطبه ۲۱). بر این مبنا انسان باید جهان دنیوی را فقط به‌عنوان مسیری برای انجام اعمال نیک دریابد و ارزش آن را قلیل و خود را فانی بداند. از این جهت، زندگی واقعی در مرگ پیروزمندانه انسان و مرگ واقعی در زندگی توأم با شکست است و اگر کسی با همه آگاهی خود از وضع رستاخیز مطلع باشد، خیانت نخواهد کرد. پس انسان را باید آگاه ساخت که دنیا را به بهای خویشتن نشناسد و درصدد کسب رضایت پروردگار خود برآید؛ به‌عبارت‌دیگر، از فرزندان این دنیا نباشد و این جهان را وسیله عمل و عمر خود را زمان عمل بداند که فردا وقت حساب است. جهان، وسیله آزمایش انسان است و انسانی که مسئولیت‌ها و وظایف خود را در طول عمر خویش بشناسد و از آنها آگاه باشد، این جهان را به‌منزله سایه‌ای خواهد انگاشت که هنوز گسترده نشده است، کوتاه می‌شود. به‌هرحال، آنچه در نهج‌البلاغه به‌کرات تأکید شده، این است که در جهان‌بینی اسلامی اگر دنیا و مواهب مادی این جهان وسیله باشند، موجب پیدایش بصیرت و بینایی انسانی و مردمی خواهند شد و اگر «هدف نهایی» را تشکیل دهند، موجب کوردلی و گمراهی هستند.

جنبه عقلانی

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های نظام تربیتی از دیدگاه نهج‌البلاغه، تکیه بر عقل و استفاده از روش عقلانی در برخورد با امور است؛ چنانکه یکی از وظایف پیامبران در قبال مردم در طی مدت نبوتشان این بوده است که گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند. استفاده از روش عقلانی با تکیه بر استدلال و دلیل و برهان در همه موارد به غیر از دریافت‌های الهی نظیر کاوش درباره آفرینش توصیه شده است؛ زیرا تفکر در باب آفرینش و وجود پروردگار با توجه به عظمت آن، عقل‌ها را متحیر می‌سازد و وسعت و دامنه آن برای تفکر غیرممکن است و نمی‌توان برای آنها مثالی فرض کرد و تشبیهی یافت. تکیه بر درک و فهم ناشی از بصیرت عقلانی برای انجام اعمال به دور از اشتباه و گمراهی و استفاده از

عقل به عنوان عامل کنترل هواهای نفسانی و عامل ایجادکننده صبر و بردباری، به کرات و در خطبه‌های متعدد مطرح شده است.

در این زمینه، مستندترین کتاب برای بهره‌گیری روش عقلانی، قرآن کریم و سنت پیامبران توصیه شده است، چنانکه امام (علیه‌السلام) در خطبه ۱۹۸ می‌فرماید: «قرآن برهانی است برای کسی که به گفته‌هایش استدلال کند، شاهد و گواهی است برای آن‌که از آن سخن بگوید و پیروزی و غلبه است برای افرادی که به آن استدلال کنند». به‌طور کلی شخص عاقل در نهج‌البلاغه بدین‌صورت توصیف شده است که با چشم قلبش پایان کار را می‌نگرد و پستی‌وبلندی‌های آن را تشخیص می‌دهد و با بینایی عمل می‌کند، بر شهوات و هوس‌های خود مسلط است، در راه تکامل گام برمی‌دارد، با اعتقاد به آخرت دنیا را نادیده می‌انگارد، در جهت رضایت پروردگار خویش عمل می‌کند، با حرکت در مسیر حق با روش اعتدال گام برمی‌دارد و از تجربیات خویش استفاده می‌کند و از مشاوره و پند و اندرز ابایی ندارد، کم‌سخن می‌گوید و اساس روابط اجتماعی خود را بر دوستی و محبت و عدالت پی‌ریزی می‌کند؛ و به‌طور کلی خط‌مشی زندگی شخص عاقل در نهج‌البلاغه بدین‌صورت خلاصه‌شده است: «برای شخص عاقل درست نیست که حرکتش جز دریکی از این سه جهت باشد: برای اصلاح امور زندگی یا در راه آخرت یا در لذت غیر حرام» (حکمت ۳۹).

جنبه معنوی

این جنبه از نظام تربیتی عرفانی، در تربیت انسان باتقوا و مخلص، باایمان راسخ به وحدانیت پروردگار و توانایی مطلق او در تسلط به زندگی موجودات و گرایش به طبیعت با اعتقاد به ترس از خدا و پیروی از واجبات او آشکار است؛ انسانی که در هر حال و در هر زمان و در هر موقعیت، به یاد خدا زاهدانه زندگی می‌کند، پیوسته به او متوسل می‌شود و از او هدایت می‌پذیرد به این اعتقاد که «او کفایت‌کننده ما و بهترین وکیل است» (خطبه ۱۸۲). امام (علیه‌السلام) در این باره در نهج‌البلاغه می‌فرماید: ستایش مخصوص خداوندی است که... از او استعانت می‌طلبم؛ استعانت کسی که به فضل پروردگار امیدوار است، به سودش آرزومند، از زیان نرساندنش مطمئن، به قدرت او معترف و به گفتار و کردار او معتقد است. (خطبه ۱۸۲)

اخلاق، والاترین رتبه تقرب انسان به پروردگار خویش است؛ بنابراین، از لحاظ معنوی و روحی بر انسان واجب است که در مسیر عمل، گفتار و کردار مخلصانه گام نهد و عمل کند، زیرا محبوب‌ترین بنده نزد خداوند همانا مخلص‌ترین او است به‌ویژه اگر این اخلاص در گواهی انسان به وحدانیت و ایمان به خداوند یکتا باشد. چنانکه امام (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: برترین وسیله که متوسلان می‌توانند با آن به سوی خدا تقرب جویند... کلمه «اخلاص» شهادت به یگانگی خدا در رسالت پیامبر (ص) است که هماهنگ با سرشت بشر است. (خطبه ۱۱۰) و این مسیر مخلصانه عبارت است

از اعتقاد به پیشبرد عدالت و پیروزی حق، شرکت در جهاد علیه باطل و برتری ایمان، بروز صبر و بردباری در برابر ناراحتی‌ها و کوشش پیگیر با دشمن و استقامت در برابر ملزوماتی که از بعد معنوی باید هدف تربیت قرار گیرد.

جنبه اجتماعی

در نظام تربیتی عرفان اسلامی در تعلیم و تربیت انسان، بر هر دو بعد جمع‌گرایی و فردگرایی تأکید می‌شود. به همان سان که افراد تربیت شده پایه‌های یک جامعه سالم و مسلمان را پی‌ریزی می‌کنند، یک جامعه متکی بر روابط اجتماعی عادلانه و اسلامی، زمینه‌ساز موقعیت‌هایی است که هر یک به‌نوبه خود می‌توانند در تکوین مثبت شخصیت معنوی و اجتماعی فرد تأثیر به‌سزایی داشته باشند. بدین جهت، این بعد تربیتی با اهمیت خاصی متأثر از نظریات عقیدتی اسلام، در نهج‌البلاغه مطرح شده و امام علی (علیه‌السلام) هم به آن توجه داشته است. نظام روابط اجتماعی مبتنی بر انس و محبت، اتحاد و دوستی، عدالت و حق‌جویی، تواضع و فروتنی، نیکی و احسان و عفو و بخشش، زمینه رشد ابعاد مختلف شخصیت انسان را در جامعه اسلامی فراهم می‌سازد. استمرار روابط خویشاوندی و نیاز انسان به شرکت در این روابط، موضوعی است که در نهج‌البلاغه تأکید شده است:

ای مردم! انسان هر اندازه که ثروتمند باشد، از بستگان و اقوام خود بی‌نیاز نیست؛ که از وی با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از انسان پشتیبانی می‌کنند و پراکندگی و ناراحتی او را از بین می‌برند و در آن هنگام که حادثه‌ای پیش آید، آنها به او پر عاطفه‌ترین مردم‌اند. (خطبه ۲۳) و در این نوع ارتباطات انسانی، عواملی نظیر طبقه اجتماعی، مال و ثروت، نژاد و رنگ و دین نباید دخالت داشته باشد؛ چنانکه پیامبر (ص) درباره انصار توصیه فرمود که «با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید!» (خطبه ۶۶). در نظر امام (ع)، اتحاد و برادری تحت عنوان «بیعت» مسلمین با رهبر خویش و در ارتباط با یکدیگر، ارزش والایی دارد؛ و وظیفه آحاد جامعه، پیروی و اطاعت از رهبری عادل، عاقل و حق‌طلب است که منافع مسلمین را بر هر چیزی مقدم می‌دارد.

در خطبه ۲۰۵ آمده است: آنگاه که حکومت و زمامداری به من رسید، در کتاب خدا نظر انداختم و از هر دستوری که داده و هر امری که فرموده است، متابعت کردم؛ و به سنت و روش پیامبر (ص) توجه و به آن اقتدا کردم. اتحاد به‌عنوان مهم‌ترین ثمرات بیعت در جهاد علیه ظلم و ستم اجتماعی و استقرار عدالت مطرح شده است. اتحاد، نطفه هر فتنه‌ای را در بطن خود خفه می‌کند و زمینه رشد را در اجتماع برای فرد فراهم می‌سازد. به‌طور کلی، نظام روابط اجتماعی بر حفظ حقوق همدیگر استوار است؛ چنانکه در خطبه ۲۱۶ آمده است: برای شما لازم است که یکدیگر را بر ادای حقوق نصیحت و در انجام آن به‌خوبی همکاری کنید!

یکی دیگر از مسائل مهم در بعد اجتماعی تربیت از دیدگاه نهج البلاغه، پی‌ریزی جامعه‌ای متکی بر اخلاق اسلامی است که در آن انسان‌های باتقوا، زاهد، باایمان، عاقل و آگاه، متواضع و صادق و عادل تربیت شوند و بدین‌وسیله ثمرات چشمگیر تربیت اسلامی را مشخص سازند. از این دیدگاه، قابلیت تأثیرپذیری فرد از جمع و تشکل سازنده جمع از فرد و قابلیت تغییر رفتار فرد از نظر تربیت مطرح شده است (خطبه ۲۳۸). از آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که «انسان مسلمان» در جامعه اسلامی مطرح و هدف است. مسلمانان باید دست اتحاد به هم بدهند و در عمل از پراکندگی بپرهیزند تا حق را در هر زمان و موقعیت تحقق بخشند و سرپرست اقطار زمینی شوند و لطف و مراحم پروردگار را نصیب خود سازند. امام (علیه‌السلام) در خطبه ۱۹۲ می‌فرماید:

خداوند بر این امت منت گذاشته و پیوند الفت و اتحاد را در بین آنها ایجاد کرده است تا در سایه آن زندگی کنند و در کنف حمایت آن پناهنده شوند؛ و این نعمتی است که احدی نمی‌تواند بهایی برای آن تعیین کند، زیرا از هر بهایی گران‌قدرتر و از هر چیز پرارزشی باارزش‌تر است. درنهایت باید گفت که اساس روابط اجتماعی در اسلام و حقوق اقشار مختلف مردم در قبال یکدیگر، کاملاً در نهج البلاغه مشخص است؛ از جمله: حق کوچک‌تر بر بزرگ‌تر، حق والی بر رعیت، حق رهبریت بر امت و برعکس که در تبیین اهداف تربیت اسلامی باید بر آن تأکید شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

از منظر تربیت عرفانی، هدف آرمانی تربیت آن است که آدمی ضمن رها شدن از تمامی قیدوبندهای ظاهری و درونی به سطوح بالاتر معرفت و قرب الهی نزدیک شود. این همان آرمانی است که هدف غایی تربیت اسلامی قلمداد می‌شود؛ از این منظر باید گفت که آرمان‌های تربیتی اسلام، اساس «عرفانی» است و سایر ابعاد تربیت آدمی بایستی در پرتو این آرمان نگریسته شود.

از آنجا که تربیت عرفانی ناظر به غایت‌های متعالی است، موضوع تربیت، شخصیت و ضمیر باطنی انسان است نه صرف رفتار و اعمال ظاهری او. بدین لحاظ روش‌های تربیتی بیش از اینکه دارای وجهه‌ای ظاهری بر اساس تنبیه و پاداش باشند از ویژگی‌های و کارکردهای درونی برخوردارند. این امر به‌طور طبیعی روش‌ها را در محدوده‌ای برتر، یعنی اصول تربیت که چارچوب ارزشی تربیت را از دیدگاه مکتب و دین خاصی بیان می‌کند، قرار می‌دهد. بنابراین، کارایی اصول تربیت در زمینه تربیت دینی و ارزشی از اولویت و ترجیح بیشتری نسبت به روش‌ها برخوردار است. از این جهت می‌توان گفت تربیت عرفانی یک نوع تربیت اصول مدار است تا روش مدار.

تربیت عرفانی در سیاق مفاهیم نهج‌البلاغه، تربیت الهی است که دستیابی به آن مستلزم رعایت تقوای الهی است و نیاز به تعقل و تفکر و سیر در آفاق و انفس و جدوجهد در جهت تصفیه نفس از رذایل و آراستگی به جمیع فضایل را می‌طلبد که غایت آن تقرب الهی است. از مهم‌ترین اهداف تربیت معنوی از منظر نهج‌البلاغه را می‌توان به قرب الهی، تقوا، عبودیت باری تعالی اشاره نمود و اصول تربیت معنوی از منظر نهج‌البلاغه مشتمل بر اصل کرامت، اصل محبت، اصل فروتنی و اصل تعقل است. لذا با توجه به این امر مهم بایستی در برنامه درسی مدارس در حیطه‌های اهداف و اصول با بهره‌گیری از نهج‌البلاغه موردتوجه قرار گیرد و با استفاده از روش‌های مختلف و متنوع و جذاب، خالق، آموزش‌های لازم به متریبان ارائه و اهمیت این موضوع در این عصر که عصر بحران معنویت می‌باشد بیشتر شود.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) نهج البلاغه، ۱۳۹۱، ترجمه محمد دشتی، تهران: نشر امیرالمؤمنین.
- ۳) ادیب، علی محمدحسین، ۱۳۶۹، راه و روش از دیدگاه امام علی (ع)، تهران: انجام کتاب.
- ۴) حاجی بابایی، حمیدرضا، ۱۳۹۱، نقش خانواده در تربیت اسلامی، ماهنامه پیوند، شماره ۳۹۷.
- ۵) حیدری ستوده، زین العابدین، ۱۳۹۱، تربیت معنوی از دیدگاه امام علی (ع) بر مبنای نامه‌های نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه ملایر.
- ۶) رهنمایی، سید احمد، ۱۳۸۸، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۷) صالحی، اکبر؛ یاراحمدی، مصطفی، ۱۳۸۷، تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی، تربیت اسلامی، دوره ۳، شماره ۷.
- ۸) عظیم پور، عظیم، ۱۳۸۴، امام علی در نهج البلاغه، تهران: زمزم هدایت (وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع)).
- ۹) علوی زاده، شیرازی، ۱۴۰۰، تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)، فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، شماره ۸.
- ۱۰) فناری، محمد بن حمزه، ۱۳۸۴، صمباح الانس، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران: مولی.
- ۱۱) فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ۱۳۷۹، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: مرکز چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
- ۱۲) قائمی امیری، علی، ۱۳۷۳، تربیت و بازسازی کودکان، تهران: انتشارات امیری.
- ۱۳) مجیدی خوانساری، غلامحسین، ۱۳۸۵، نهج الفصاحه - کلمات قصار پیامبر اسلام (ص)، قم: انتشارات انصاریان.
- ۱۴) مشایخی، شهاب‌الدین، ۱۳۸۰، اصول تربیت از دیدگاه امام علی (ع)، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۷.
- ۱۵) مطهری، مرتضی، ۱۳۹۶، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۶) ناظم زاده قمی، سید اصغر، ۱۳۷۹، علی (ع) آیین عرفان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.